



دوشنبه 8 خرداد 6 رجب 28 می

رحلت فاضل مقداد سیوری حلی 826 هجری قمری ...

رحلت فاضل مقداد سیوری حلی 826 هجری قمری

ولادت:

مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسدی، اهل سیور از قری حله است و در قرن نهم هجری می زیسته است و از تاریخ تولد وی سندی در دست نیست.

اساتید:

فاضل مقداد، یکی از شاگردان مبرز شهید اول می باشد.

تألیفات:

از وی آثار و کتابهای نفیس و پر ارزشی به یادگار مانده است که اسامی برخی از آنها به این قرار می باشد:

1 - آیات الاحکام معروف به (کنز العرفان).

2 - آداب الحج.

3 - الادعية الثلاثون که حاوی سی دعا از مقام شامخ رسالت (صل الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیه السلام) می باشد.

4 - الاربعون حدیثا (چهل حدیث).

5 - ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين.

6 - تجوید البراعه فی شرح تجوید البلاغه.

7 - تفسیر مغمضات القرآن (تفسیر مشکلات و پیچیدگیهای قرآن).

8 - التنقیح الرائع من المختصر النافع.

9 - جامع الفوائد فی تلخیص القواعد.

10 - شرح الفیه شهید اول.

11 - شرح باب حادی عشر علا مه حلی که نامش (النافع یوم الحشر است).

12 - شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی.

13 - شرح الفصول النصیریة المعریة.

14 - شرح مبادی الاصول علا مه.

15 - تجوید البراعه فی اصول البلاغه.

16 - اللوامع الالهيه فى المباحث الكلاميه.

17 - نهج السداد فى شرح واجب الاعتقاد.

18 - شرح نضد القواعد.

گفتار بزرگان:

1 - مرحوم میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب ریاض درباره او می گوید : شیخ جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلی اسدی، عالم فاضل محقق و مدقق توانا بوده است شیخ یوسف الدین شغرابی از او روایت می کند که او رساله (اربعةین) را برای فرزندش عبدالله تألیف نموده است من آنرا در شهر اردبیل با خط خود مقداد دیده ام که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تألیف آن، روز جمعه، 11 جمادی الثانی سال 794 هجری قمری بوده است.

2 - مرحوم خوانساری صاحب روضات می نویسد : او عالم فاضل محقق مدققى است که از استادش محمد بن مکی عاملی، شهید اول روایت می کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدين در سال 792 هجری قمری بوده است کتاب (التنقیح) او متین ترین متن فقهی و وزین ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی، کامل و مبتدی می تواند از آن بهره گیرند.

3 - مرحوم مدرس، صاحب ریحانة الادب می نویسد : او عالمی است فقیه، متکلم، محقق، مدقق، منقولى و از اکابر علمای امامیه که در کتب فقهیه اواخر متاخرین جهت انتساب او به قریه (سیور) بر وزن (طیور) نامی از قری حله به فاضل سیوری شهرت داشته است او از اجله تلامذه شهید اول و مجازین (اجازه گرفتگان) وی بوده و محمد بن شجاع قطان حلی نیز از وی روایت می کند.

وفات:

وفات او ظهر یکشنبه، بیست و ششم جمادی الاخر 826 هجری قمری در نجف رخ داد صاحب روضات الجنات معتقد است که بقعه واقع در دشت شروان بغداد که در میان اهالی آن سامان به مقبره فاضل مقداد معروف است، مدفن همین فقیه نامدار می باشد.

سالگرد درگذشت خواجه نصیر توسی، و به این مناسبت نگاهی به کارهای او

«#؛سال ششصد و هفتاد و دو، به ذیحجه — به روز هجدهم، اندرگذشت در بغداد»

روز درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی حکیم، ریاضیدان، فضا شناس و ادیب ایرانی در شعری که در بالا آمد و به تقویم قمری است مشخص شده است. وی برای انتقال مابقی کتب و ابزارهای رصدکردن ستارگان به بغداد رفته بود که در آنجا در 28 ماه مه سال 1273 میلادی (مطابق سال 652 هجری خورشیدی) در 76 سالگی درگذشت.

ابوجعفر نصیرالدین محمد (خواجه نصیر الدین) در جهرود (استان قم) به دنیا آمده و در توس و نیشابور تحصیل کرده بود و سالها در آشیانه ها (دژهای کوهستانی) اسماعیلیه می زیست. یکی از دلایل اقامت او در این آشیانه ها به ویژه در میمون دژ، مطالعه کتاب های موجود در این دژها و استفاده از ابزارهای رصد ستارگان بود. به علاوه، ناصرالدین عبدالرحیم ابی منصور رئیس وقت اسماعیلیه در قهستان از او خواسته بود که چند کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کند. یکی از این کتابها که تالیف ابوعلی مسکویه بود «؛الطهاره» عنوان داشت که خواجه نصیر الدین آن را پس از ترجمه و تفسیر و افزودن مطلب، به «؛اخلاق ناصری» تغییر عنوان داد. تالیفات دیگر او عبارتند از: اساس الاقتباس (در علم منطق)، معیار الاشعار (در عروض و قافیه)، اوصاف الاشراف (در تصوف)، تحریر اقلیدس (در هندسه) و

رکن الدین خورشاه رئیس بعدی اسماعیلیه پس از تسلیم شدن به هلاکو خان، خواجه نصیرالدین را به این ایلخان مغول معرفی کرد. خورشاه به اندرز خواجه، تسلیم هلاکو شده بود تا خونریزی کمتری صورت گیرد و کتاب های موجود در دژها از میان نرود. هلاکو خان که همانند سایر سران مغول به مطالعه احوال ستارگان و نجوم علاقه داشت از خواجه خواست که در مراغه، یک رصدخانه بسازد و آن را شخصا از محل درآمد اوقاف اداره کند که این رصدخانه به «؛زیج ایلخانی» معروف است. خواجه نصیر 22 سال با مغولان همکاری داشت.

در غرب، خواجه نصیر را به دلیل وسعت معلومات «؛استاد بشر» لقب داده اند.

پیش بینی «؛طالس» ریاضی دان یونانی عهد باستان درباره وقوع خورشید گرفتگی باعث ترک مخاصمه ایران و لیدی شد طبق نوشته برخی از مورخان کارشناس تاریخ قرون قدیم، 29 ماه می سال 585 پیش از میلاد روز پدیدآمدن خسوفی بود که طالس دانشمند یونانی (از شهر میلئوس) آن را 25 سال پیش از وقوع پیش بینی کرده بود. بیشتر مورخان وقوع این خورشیدگرفتگی را 28 ماه می آن سال نوشته اند که در عین حال یک مبدا تقویم قرار گرفته است.

هوخشتر شاه وقت ایران (پدر بزرگ کوروش) از دودمان مادها (ایران غربی از محور «ری» به سمت غرب و شمالغربی به پایتختی شهر همدان) که در حال جنگ با ارتش لیدی = لیدیا (بخشی از آناتولی، ترکیه امروز) بود با مشاهده خسوف با ترک مخاصمه موافقت کرد و پس از یک رشته مذاکرات یک ماهه قرار شد رودخانه «هالیس» مرز دو کشور = باشد. (شهر میلئوس = میله توس واقع در غرب آناتولی، که آن منطقه و جزایر اطرافش را «ایونی» می گفته اند که ایرانیان واژه «یونان» را از آن ساخته اند و عرب ها از ما گرفته اند. انگلیسی زبانها یونان را «گریس» می گویند).

پادشاه لیدی که وقوع چنین خورشید گرفتگی را به نقل از طالس شنیده بود، پس از این که احساس کرد نیروهای او بیش از آن تحمل مقاومت ندارند به شاه ایران پیام داد که خدایان با ادامه جنگ موافق نیستند و اگر خونریزی قطع نشود، خورشید را تیره خواهند ساخت و ظلمت همه جا را فرا خواهد گرفت. شاه ماد که یگانه پرست بود و جز اهورامزدا وجود خدای دیگری را باور نداشت، این پیام را خدعه جنگی پنداشت و به نبرد ادامه داد.

طالس دانشمند یونانی زمان دقیق خورشید گرفتگی را هم به دست داده بود (پس از محاسبات تقویمی؛ 28 و یا 29 می سال 585 پیش از میلاد) و این پیش بینی، یک ماه پیش از وقوع آن به اطلاع پادشاه لیدی که میلئوس را در تصرف داشت رسانده شده بود. (این روز و ماه و سال بعدا با تطبیق تقویم ها به دست آمده است).

با آغاز خورشید گرفتگی در روز اعلام شده، شاه ماد دستور توقف جنگ را داد و چون اندک زمانی پس از توقف خونریزی، خورشید بار دیگر و به تدریج ظاهر شد، مصلحت ندید که جنگ ادامه یابد و روز بعد ترک مخاصمه اعلام شد که در تاریخ عمومی به عنوان نخستین قرار ترک مخاصمه به مفهوم امروز و دارای شرایط و ضمانت اجرایی، ثبت شده است و سپس مذاکرات برای حل اختلافات مرزی طرفین آغاز شد که یک ماه تمام طول کشید.

طالس که اصول متعدد بر علم هندسه نوشته و موفق شده بود ارتفاع جسم را از روی سایه اش به دست آورد و میدا ساعات شبانه روز را «ظهر - نیمه روز» قرار دهد که سایه از جسم جدا نیست و آب را مادر اجسام اعلام دارد و تفکر را تعریف کند بسال 624 پیش از میلاد متولد شده بود و از مصر هم دیدن کرده بود.

پایان قرون وسطی و آغاز تاریخ قرون جدید، و آثار ورود جهان به یک عصر تاریخی تازه

بیست و نهم می 1453 میلادی، سالگرد ورود جهان به دوران تاریخی «عهد جدید» است. تاریخنگاران این روز را پایان قرون وسطا قرار داده اند. در این روز در سال 1453 محمد دوم معروف به «فاتح» شهر قسطنطنیه را تصرف کرد، آن را به اسلامبول (استانبول) تغییر نام داد و از آن پس امپراتوری عثمانی برجای روم شرقی نشست و 466 سال عمر کرد. با سقوط قسطنطنیه در می 1453 همچنین دست غرب «موقتا!» از سلطه مستقیم بر شرق کوتاه شد.

29 میسال 1453 سپاهیان محمد دوم رهبر ترکان عثمانی در پی یک محاصره طولانی، قسطنطنیه را که مهمترین شهر دنیای آن زمان بود متصرف شدند و به عمر امپراتوری روم شرقی (بیزانتیوم) که قلمرو آن در آخرین مرحله عمر و پیش از اضمحلال محدود به چند سرزمین در بالکان و گوشه کوچکی از آناتولی شمال غربی بود پایان دادند.

پس از این پیروزی، عثمانی ها محمد دوم را «فاتح» لقب دادند و خودش هم چندین عنوان بر نامش اضافه کرد از جمله؛ خلیفه مسلمین، قیصر روم، سلطان آناتولی و خان ترکان عثمانی. چرا خان عثمانی ها؟ زیرا که طوایف ترک و مغول از عهد باستان پادشاه خود را «خان» و امپراتور را خاقان به معنای خان خانها می نامیدند و رئیس طایفه (شاخه ای از قبیله) را «ایلخان» می گفتند و تا قرن گذشته طایفه قاجار دارای ایلخان بود که در دوران طفولیت احمد شاه، نیابت سلطنت را برعهده داشت، و چرا قیصر روم؟ زیرا که در جریان جنگ قسطنطنیه، کنستانتین یازدهم آخرین سزار (قیصر) روم شرقی کشته شد و محمد فاتح که جانشین این امپراتوری شده بود خود را در عین حال قیصر روم نامید و در صدد احیاء روم غربی و متحد کردن دو قسمت روم باستان (روم شرقی و روم غربی) بر آمد و با همین هدف در سال 1480 به ایتالیا لشکر فرستاد که موفق به تصرف آن و تاسیس روم واحد نشد.

قسطنطنیه شهری که به دست محمد دوم گشوده شد به تصمیم کنستانتین بزرگ امپراتور روم و با هدف نزدیک شدن به پایتخت امپراتوری ایران در کنار خرابه های شهر یونانی نشین بیزانتیوم ساخته شده است. این شهر در یازدهم ماه می سال 330 میلادی به عنوان پایتخت شرقی امپراتوری روم اعلام شده بود ولی کنستانتین مایل بود که اسم شهر «رم نوین» باشد که اطرافیانش آن را کنستانتینو پولیس (پولیس به معنای شهر) خواندند و به همین اسم کنستانتینوپل (قسطنطنیه) باقی ماند.

محمد فاتح که در سی ام مارس 1432 به دنیا آمده بود و در سوم مه 1481 درگذشت با همه تعصبی که در اسلام داشت پس از تصرف قسطنطنیه به پیروان سایر ادیان آزادی کامل داد و انجیل را به زبان ترکی ترجمه کرد و حکومت شهرهای متصرفه در بالکان و آناتولی غربی را به حکام محلی سابق (بزرگان این شهرها) سپرد و به تاسیس مدرسه و دانشگاه و تالیف و ترجمه کتاب همت گماشت و تلاش بسیار کرد که ادیبان و دانشمندان فرارکرده از قسطنطنیه (در جریان محاصره) را به این شهر باز گرداند و

محمد فاتح بر زبان فارسی مسلط بود و از همان زمان بسیاری از واژه های فارسی وارد ترکی عثمانی شده است. محمد فاتح حکام محلی را لقب پادشاه داد که بعدا این واژه به «پاشا» تبدیل شد. در زمان او بسیاری از مکاتبات به زبان فارسی صورت می گرفت. یکی دیگر از کارهای مهم محمد فاتح نوشتن قانون و ضابطه بود که این قوانین را بعد از او، سلطان سلیمان تکمیل کرد و برای مجازات قانون شکنان، دادگاه تاسیس کرد که با این عمل شهرت «قانونی» به دست آورد و سلیمان قانونی خوانده شد.

مورخان در تقسیم بندی دوره های تاریخی، روز تصرف قسطنطنیه را آخرین روز قرون وسطا یا «میدی وال» خوانده اند (که از

دو واژه یونانی مدیوس و اوو گرفته شده است). این دوره تاریخی ده قرن طول کشیده بود. با پایان یافتن قرون وسطا که قرون ظلمت در اروپا هم خوانده شده است، قرون جدید آغاز شد که عصر رنسانس (تجدید حیات علوم و ادبیات و فلسفه و هنر) و روشنگری است و انتشار کتابهایی که دانشمندان بیژانتیوم در جریان محاصره قسطنطنیه با خود به ایتالیا برده بودند عامل عمده آغاز رنسانس شناخته شده است زیرا که اروپاییان از طریق این کتابها با علوم، فلسفه، هنر و ادبیات یونان قدیم، ایران و عرب آشنا شدند و به تحول خود ادامه دادند. همچنین با پیدایش یک قدرت بزرگ در خاور نزدیک و قطع ارتباط زمینی اروپاییان با آسیا، تلاش برای اکتشاف راههای دریایی آغاز شد که کلونیالیسم پدید آمد و سرآغاز بدی برای سایر قاره ها بود که اینک با ظهور چین و هند به صورت دو قدرت عظیم، عصر برتری غرب بر آسیا دارد به پایان خود نزدیک می شود.

در قرن 15، اروپاییان که راه زمینی به شرق را بر خود بسته دیدند به یافتن راههای دریایی دست زدند و از این طریق خود را به شرق رسانیدند، آن هم تا آخرین نقطه شرق. در جریان همین تلاش، اواخر همان قرن، اروپاییان برحسب اتفاق به قاره آمریکا رسیدند. از این تلاش اروپاییان، کلیسا نیز حمایت می کرد. برای مثال: فرمان ماه مه 1493 الکساندر ششم پاپ درباره مالکیت اراضی مکشوفه!! (به نوشته پاپ، «مکشوفه!) حال آن که تمدن بومیان مکزیک دست کمی از سایر ملل جهان نداشت؛ مکزیکي ها فقط توپ و تفنگ نداشتند) ، که اواخر ماه می آن سال به دست پادشاه وقت اسپانیا رسید. در این فرمان که چند ماه پس از رسیدن کریستف کلمب به قاره آمریکا امضاء شده بود، پاپ مالکیت هر زمینی واقع در غرب «جزایر آزور» را (نیمه راه قاره های اروپا و آمریکا در اقیانوس اطلس) که اسپانیایی ها به آنجا برسند از آن دولت اسپانیا دانست. با این فرمان، پاپ اراضی دارای مالک و متعلق به بومیان را که هزاران سال در آنجا زندگی می کردند به اسپانیایی ها بخشید، دستوری که در همان زمان هم برخی آن را مغایر آموزش های مسیح تفسیر کرده بودند. طبق این منشور، پاپ اراضی شرق آزور از جمله جزایر خلیج فارس، اندونزی و ... و هر نقطه در شرق را که پرتغالی ها ضمن اکتشافات دریایی به آنجا برسند به آنان بخشید که بیشتر مورخان آن را نقطه تاریکی در تاریخ بشر خوانده اند. تحلیلگران «تاریخ جاری» نوشته اند؛ سلطه غرب بر شرق و نقاط دوردست کره زمین به منظور آقایی کردن، استثمار و به دست آوردن مواد خام که از قرن 16 آغاز شده است با چند بار تغییر لباس دادن همچنان ادامه دارد، ولی از نیمه قرن بیستم، در پی عدم پیروزی در کره و شکست نظامی در ویتنام، عدم موفقیت در ساقط کردن فیدل کاسترو و اخیراً مقاومت غیر قابل تصور در عراق از یک سوی، و از سوی دیگر پیشرفتهای خیره کننده چین با ده درصد رشد اقتصادی مداوم سالانه که 55 درصد کل سیمان، 40 درصد کل فولاد و 25 درصد کل آلومینیوم جهان را مصرف می کند؛ آثار ورود جهان به عصر تاریخی تازه ای در افق آشکار شده است، عصری که شکل تازه استثمار شرق هم که در موارد بسیار با کمک سران برخی دولتهای محلی (عمدتاً ناشی از بی اطلاعی و ندانمکاری و علاقه مندی آنان به مقام خود) انجام می شد پایان خواهد یافت.

ایران کشوری کوچک و ناآشنا نبود که اروپایی های قرن 16 با فرستادن چند کشتی جنگی و تفنگدار بر آن مسلط شوند و در مورد وطن ما از راههای دیپلماتیک وارد شدند و دولت صفویه را بر ضد عثمانی برانگیختند و باعث تضعیف هر دو دولت شدند و چون نوبت به قاجاریه رسید و متوجه ضعف های سران آن و قحط الرجال در ایران شدند دامنه نفوذ خود را گسترش دادند که نزدیک بود استقلال خود را هم از دست بدهیم. ولی اوضاع مشرق زمین، دیگر چنین نیست و به احتمال بسیار زیاد نخواهد بود.